

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی اختصاص حدّ ترخص به وطن

عنوان مسئله این است که آیا وجود حد ترخص و این احکامی که برای حد ترخص مطرح می شود اختصاص به وطن دارد یا این که این احکام (1) در جایی که انسان قصد اقامه کرده، یا (2) جایی که انسان سی روز مردداً حضور داشته نیز جریان دارد؟ امام خمینی (قدس سره) فرمودند: «فيه تأملٌ لا يترك مراعاة الاحتياط»^[1]، مرحوم سید در متن عروه می فرمایند: «الاقوى عدم اختصاص اعتبار حدّ الترخص بالوطن»^[2]، اما محشین عروه یا فتوای به اختصاص دادند و یا مسئله احتیاط را مطرح کردند.

دیدگاه محشین عروه در مسئله

1. مرحوم سید احمد خوانساری می فرماید: «فی اجراء حد الترخص فی غیر الوطن اشکالٌ»،
2. امام خمینی (قدس سره) در حاشیه می فرماید: «فی جریان فی غیره اشکالٌ فلا یترك مراعاة الاحتياط»،
3. مرحوم خوئی: «بل الاقوى الاختصاص»، ایشان درست مقابل مرحوم سید می فرماید: اقوا اختصاص است، «و إن كان رعاية الاحتياط أولى».
4. مرحوم آقاضیای عراقی: «فی اجراء حد الترخص فی غیر الوطن اشکالٌ لعدم الدلیل مع تمامية عموم المنزلة»، که در استدلال به اینها اشاره می کنیم.
5. مرحوم حکیم: «فی جریان فی غیر الوطن اشکالٌ فلا یترك الاحتياط».
6. مرحوم بروجردی: «ینبغي رعاية الاحتياط فيه» که این «ینبغي» در اینجا احتیاط وجوبی است نه این که احتیاط استحبابی باشد؛ یعنی به قرینه آنچه در کتاب استدلالی شان بیان کردند احتیاط وجوبی است. البته اگر فقط این عبارت بود می گفتیم این رعایت احتیاط اولی است، منتهی با توجه به آن بیان استدلالی شان در البدر الزاهر مراد احتیاط وجوبی است نه استحبابی.

دیدگاه صاحب جواهر (قدس سره)

صاحب جواهر می فرماید: «بل المتبادر منها غیر محل الإقامة أيضاً كما هو احد القولین علی ما قيل»؛ یعنی متبادر از ادله این است که محل اقامه را شامل نمی شود و فقط شامل غیر محل اقامه است که می شود وطن، بعد می فرماید: «لكن عن السرائر و

ظاهر التذکره و غیرهما اعتبار ذلک فیه»؛ ابن ادریس و علامه فرمودند: حد ترخص در محل اقامه هم معتبر است، «بل قیل إنه یستفاد من کلام الاکثر»؛ بلکه گفته شده اعتبار حد ترخص در محل اقامه از کلام اکثر فقها استفاده می‌شود؛ یعنی به اکثر این نسبت را دادند که فرقی نمی‌کند در حد ترخص بین وطن و غیر وطن.

بالاخر، «بل هو صریح کلامهم فی مسئلة ناوی الاقامه فی بلد حیث ذکروا هناك أنه لا یضره التردد فی نواحیها ما لم یبلغ محل الترخص متسالمین علیه»؛ صاحب جواهر می‌فرماید: در مسئله ناوی الاقامه این مسئله را گفتند و تسالم بر آن هم دارند کسی که در جایی قصد اقامه کرد می‌تواند در نواحی آنجا برود مادامی که از حد ترخص آنجا خارج نشده تردد کند؛ یعنی در همان اطراف آن محل، شما می‌روید یک جایی قصد اقامه ده روز می‌کنید و اطرافش می‌توانید رفت و آمد کنید ولی به شرط اینکه از حد ترخص خارج نشوید. صاحب جواهر (قدس سره) می‌فرماید: از این مطلب که فقها تسالم بر آن دارند استفاده می‌شود که پس محل اقامه دارای حد ترخص است.^[3]

ارزیابی دیدگاه صاحب جواهر

اینجا یک نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که به عنوان تعلیقه بر فرمایش صاحب جواهر دو بحث در اینجا وجود دارد: (1) یک بحث این است که آیا محل اقامه حد ترخص دارد یا نه؟ (2) یک بحث این است که آیا همان احکامی که برای حد ترخص در وطن جاری می‌دانیم، همان احکام برای حد ترخص در محل اقامه هم جاری است یا نه؟ الآن نزاع ما در دومی است که می‌گوئیم احکامی که برای حد ترخص در وطن است که از بیرون که می‌آئیم تا رسیدیم به حد ترخص نماز را تمام بخواند، از داخل وطن که می‌روید از حد ترخص که گذشتید نماز را شکسته بخوانید، روزه را هم افطار کنید، بحث در اجرای احکام حد ترخص در وطن در حد ترخص در اقامه است.

وگرنه در مورد مطلب اول قبلاً گفتیم حد ترخص یک معنای عرفی دارد که به توابع هر جایی و آن ملحقات متصله را می‌گویند حد ترخص آنجا، اما بحث در اجرای احکامش هست. شما جایی که دارید اقامه می‌کنید می‌گوئید من در قم اقامه کردم، قصد اقامه‌ام در قم است، حالا جمکران که آن زمان بیرون از قم بود اما از توابع قم است داخل در حد ترخص قم است مسلم آنجا رفت و آمد می‌شود کرد. لذا این را صاحب جواهر (قدس سره) نباید دلیل بیاورد برای اجرای احکام حد ترخص در وطن در محل اقامه. لذا به نظر من یک خلطی اینجا واقع شده است.

نکته شایان ذکر آن است که شارع ثبوتاً نمی‌تواند در دایره عرف اثبات یا نفی موضوع کند، این یک قاعده‌ای است که ما باید در همه فقه مورد توجه قرار بدهیم و آن این که شارع در دایره موضوعات عرفی نه حق اثبات دارد و نه حق نفی دارد، بلکه تنها می‌تواند احکامش را مطرح کند، می‌تواند یک چیزهایی را اضافه کند، توسعه بدهد، یا تضییق کند به معنای این که نفی حکم کند، وگرنه تصرف در موضوع نمی‌تواند انجام دهد.

در اینجا نیز همین‌طور است ما یک حد ترخص داریم، حد ترخص امر عرفی فرقی نمی‌کند، وطن حد ترخص دارد، هر شهری حد ترخص دارد، چه شهری که من در آن قصد اقامه کنم و چه این که یک روز برای تفریح به آنجا رفتم، این شهر حد ترخص دارد، می‌خواهیم ببینیم کسی که آمده قصد اقامه کرده آیا احکامی که برای حد ترخص در وطن است شارع آن احکام را برای حد ترخص در اقامه می‌آورد یا نه؟ من به نظرم این اشکال بر مرحوم صاحب جواهر وارد است.

مرحوم خوئی این‌طور فتوا می‌دهند مادامی که اقامه کردی در ایام اقامه، رفتن به توابع مادامی که از حد ترخص خارج نشده این اشکالی ندارد، نماز را هم تمام بخوان. اما آن روزی که بنای اقامه نداری و می‌خواهی از شهر بیرون بروی اما هنوز در توابع هستی باید نماز را شکسته بخوانی. عرض من همین است که می‌گویم ملازمه نیست ما نمی‌توانیم در مسئله اقامه بگوئیم رفت و

آمد به توابع این مضرّ به اقامه نیست، اما ملازمه ندارد با اجرای احکام حد ترخص در وطن در اینجا. در ما نحن فیه از حیث این است که ببینیم آیا احکام حد ترخص در وطن از حیث قصر و اتمام، آن احکام در اینجا هم جریان دارد، نهاباً و ایاباً.

البته سید(قدس سره) این را از صاحب جواهر اخذ کرده است و من مکرر عرض کردم و معروف است که مرحوم سید ده بار جواهر را دیده تا عروه را درآورده و خیلی امر عجیبی است؛ یعنی کسی که بر جواهر احاطه داشته باشد، اصلاً سید در مسائل قدم به قدم با جواهر جلو آمده! یک عبارتی از جواهر را گرفته و چهار تا مسئله درآورده، یا نظر خودش موافق با صاحب جواهر بوده یا نه. فتوای صاحب جواهر در اینجا همان فتوای مرحوم سید است؛ یعنی همان طوری که سید می‌گوید اقوا عدم اختصاص است، صاحب جواهر هم مجموعاً همین نظر را دارد، (1) از سرائر و تذکره اول نقل می‌کند، (2) «نسب إلى الأكثر»، (3) هر کسی در ناوی الاقامه می‌گوید، (4) چهار: می‌فرماید: «و الاخبار منطبقة الدلالة علیه»، در اخبار حد ترخص هم کلمه «وطن» وجود ندارد و بعد اینها را توضیح می‌دهیم ایشان ادعا می‌کند اخبار منطبقة الدلالة است.

ادامه دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

بعد می‌فرماید: «بل فی المدارک انه المتجه»؛ یعنی این قول به عدم اختصاص قول پسندیده و وجیهی است. بعد می‌فرماید صاحب مدارک به روایت محمد بن مسلم تمسک کرده که در صحیح محمد بن مسلم^[4] این بود که به امام(علیه السلام) عرض کرد: «فقال الرجل یريد السفر فیخرج متى یقصر؟ فقال إذا توارى منه البیوت و هو یتناول من یتناول من خرج من بلده».

صاحب جواهر(قدس سره) در مورد استدلال به این روایت می‌فرماید: «و إن كان هو لا یخلو من نظر»؛ استدلال به صحیح محمد بن مسلم را قبول ندارد. آخرین دلیلی که صاحب جواهر می‌آورد می‌فرماید: ما روایاتی داریم که محل اقامه را نازل منزله‌ی منزل قرار داده و در نتیجه منزل همان وطن است؛ یعنی تمام احکام منزل و وطن بر آن جریان پیدا می‌کند. پس فتوای صاحب جواهر همین است که سید هم قائل به او شده؛ یعنی عدم اختصاص.

جمع‌بندی بحث

تا اینجا مثل صاحب جواهر بین متأخرین، در قدما هم سرائر تا برسد به تذکره علامه یا آن نسبتی که به اکثر قدما داده شد، الآن از جاهایی که ما زیاد به آن برخورد کردیم بین قدما و متأخرین یک اختلاف خیلی اساسی است، در بحث صلاة مسافر است. در بحث صلاة مسافر چند جا این اختلاف بین قدما و متأخرین است، یکی در همین جاست که به اکثر قدما نسبت داده شده عدم اختصاص، اما متأخرین و معاصرین اکثر یا قائل به اختصاص‌اند یا احتیاط کردند.

دیدگاه مرحوم بروجردی

مرحوم بروجردی در البدر الزاهر می‌فرماید: ما در اینجا مجموعاً سه قول داریم:

1. یکی این است که محل اقامه، مثل وطن حد ترخص دارد هم خروجاً و هم دخولاً و در هر دو معتبر است؛ یعنی همان طوری که در وطن خروجاً ما بعد از حد ترخص نماز را قصر می‌کنیم، در اینجا هم بعد از حد ترخص باید نماز را قصر کنیم و همان طوری که دخولاً نماز را تمام می‌خوانیم در حد ترخص محل اقامه نیز باید تمام بخوانید، مثل آن که شما از قم به مشهد می‌روید و می‌خواهید مشهد قصد اقامه کنید وقتی رسید، هنوز هم اقامه شروع نشده، اما وقتی به حد ترخص مشهد رسیدید باید نمازتان را تمام بخوانید.

2. قول دوم مقابل قول اول است «لا يعتبر مطلقاً»، نه دخولاً و نه خروجاً.

3. قول سوم «التفصيل بين الدخول»، کسی که از بیرون بخواند داخل بشود مثلاً می‌خواهد داخل مشهد شود و آنجا قصد اقامه کند، «فلا يعتبر و الخروج»، اما از این طرف که می‌خواهد برود قصد اقامه کرده، حالا می‌خواهد از مشهد بیرون برود به عنوان یک سفر دیگر، اینجا هم وقتی از محل ترخص خارج شد نمازش را شکسته بخواند. پس قول سوم تفصیل بین دخول و خروج است.

مرحوم بروجردی در البدر الزاهر ادله هر یک از اینها را ذکر می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «و الاحوط فی المسئلة الجمع أو تأخير الصلاة إلى أن يصل إلى محل لا يشك في حكمه لا سيما في طرف الدخول».^[5]

دو مبنا در مسئله

در اینجا طبق آنچه هم از کلمات مرحوم بروجردی و هم از کلمات مرحوم خوئی استفاده می‌شود دو مبنا در مسئله اقامه وجود دارد:

أ. یک مبنا این است که آیا اقامه عشرة ایام از ادله قصر، خروج تخصّصی دارد؛ یعنی کسی که در یک جا قصد اقامه می‌کند «لیس بمسافر» و موضوعاً عنوان مسافر را ندارد و موضوعاً مسافر نیست؛ وقتی موضوعاً مسافر نشد موضوع ادله‌ی قصر مسافر است، در نتیجه این نسبت به ادله قصر خروج تخصّصی دارد.

ب. مبناي دوم این است که مقیم نسبت به ادله قصر خروج تخصّصی دارد؛ یعنی «المقیم مع كونه مسافراً» اما نمازش تمام است و ادله قصر در اینجا تخصّص خورده؛ یعنی «المسافر یقصر» مگر مسافری که قصد اقامه می‌کند؛ یعنی کسی که قصد اقامه می‌کند موضوعاً مسافر است و داخل در ادله قصر است، اما تخصّص خورده، ادله قصر به این مورد تخصّص خورده، خروجش از ادله قصر خروج تخصّصی است.

مرحوم بروجردی می‌فرماید: اگر ما مبناي اول را قائل شویم حق با اکثر است؛ یعنی حق این است که احکام حد ترخص اختصاص به وطن ندارد و این شخصی که جای قصد اقامه می‌کند، اگر گفتیم با قصد اقامه «یخرج عن كونه مسافراً»، این آدم عنوان مسافر را ندارد و مسافر نیست؛ یعنی اقامه «قاطعةً للسفر موضوعاً».

دیدگاه محقق خویی(قدس سره)

مرحوم خویی نیز می‌فرماید: «كما قيل به و قرّبه غیر واحد»؛ غیر واحدی از علما گفتند اقامه خروج موضوعی دارد، «لا یعمّه دلیل التقصیر فی حد نفسه»؛ خروجش خروج تخصّصی است نه تخصّصی، روی این بیان محل اقامه به وطن ملحق می‌شود و کلام اکثر کلام صحیحی است و آن وقت مندرج در صحیح محمد بن مسلم است، در صحیح محمد بن مسلم می‌گوئیم «الرجل یرید السفر»، در اینجا هم این آدم الآن مسافر نیست؛ یعنی مقیم مثل کسی است که در وطنش هست، الآن که از آنجا بیرون بیاید می‌شود، «الرجل یرید السفر» پس اینجا نیز همان روایت محمد بن مسلم شامل آن می‌شود.

ایشان در ادامه می‌فرماید: آن روایت محمد بن مسلم می‌گوید: «کل من یرید التلبس بالسفر بعد أن لم یکن متّصفاً»؛ به هر کسی که اراده سفر می‌کند بعد از این که متصف به سفر نبوده، «لا یحکم علیه بالتقصیر إلا بعد التجاوز عن حد الترخص»؛ این روایت می‌گوید: وقتی از حد ترخص گذشت نمازش را قصر بخواند و مادامی که در حد ترخص هست حق اینکه نمازش را قصر بخواند

ممکن است کسی بگوید این شخص از بیرون که می‌آید در اینجا فایده ندارد؛ چون روی قول اول که اکثر می‌گویند وقتی از بیرون هم می‌آید از داخل هم می‌رود در هر دو احکام حد ترخص جریان پیدا می‌کند، ولی روی قول سوم که می‌گویند وقتی از بیرون می‌آید معتبر نیست، این بیان دلیل برای آن هم می‌تواند باشد که هنوز عنوان مسافر را دارد.

مرحوم بروجرودی می‌فرماید: «الاقامة قاطعة للسفر موضوعاً فهي تجعل السفر سفرين شرعاً»؛ یعنی مسافر شرعاً دو تا سفر دارد یکی محل اقامه و دوم از محل اقامه بیرون می‌آید که می‌شود دو تا سفر، «فالمسافر بوصوله إلى محل الإقامة يخرج عن كونه مسافراً حتى ينشئ سفراً جديداً» و بعد هم دنباله مطالبی که ذکر می‌کند.

از فرمایشات مرحوم خوئی استفاده می‌شود که اصلاً روی این مبنا نباید نزاع کنیم؛ یعنی اگر کسی مبنایش این شد که اقامه «قاطعة للسفر موضوعاً»؛ اقامه از ادله قصر خروج تخصّصی دارد و اصلاً نباید نزاعی بشود، نزاع روی این مبناست که ما قائل بشویم که اقامه قاطع موضوعی نیست، بلکه اقامه خروجش از ادله قصر خروج تخصّصی است و روی خروج تخصّصی باید نزاع کنیم که آیا در اینجا احکام حد ترخص در وطن در محل اقامه هم جریان پیدا می‌کند یا نه؟

به نظر ما از ظاهر عبارت محقق خویی (قدس سره) استفاده می‌شود که طبق مبنای اول نباید نزاع بشود، ولو تصریح به این مطلب نکردند؛ یعنی نمی‌گویند نزاع در آنجا نیست بلکه می‌فرماید: این عنوان در مقام صادق است، ولی ما می‌خواهیم این استفاده را کنیم. بعداً همین را بحث خواهیم کرد که اگر قائل شدیم به این که این خروج موضوعی و تخصّصی دارد و گفتیم «لیس بمسافر» درست است، واقعاً نباید نزاع بشود یا این‌که شاید کسی بگوید با فرض خروج موضوعی باز جای نزاع در اینجا وجود دارد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «كما أنه يعتبر في التقصير الوصول إلى محل الترخّص إذا سافر من بلده فهل يعتبر في السفر من محل الإقامة و من محل التردد ثلاثين يوماً أو لا؟ فيه تأمل، فلا يترك مراعاة الاحتياط فيهما.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص 255، مسئله 26.

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج 3، ص: 464.

[3] □ «هذا كله في المسافرين من بلده و محله، أما غيره كالهائم و العاصي بسفره و نحوهما فلا محل ترخص لهما، بل يقصران بمجرد قصد المسافة و الضرب في الأرض، لإطلاق الأدلة من غير معارض بعد ظهور أدلة المقام في غير ذلك، بل المتبادر منها غير محل الإقامة أيضاً كما هو أحد القولين على ما قيل، لكن عن السرائر و ظاهر التذكرة و غيرهما اعتبار ذلك فيه، بل قيل إنه يستفاد من كلام الأكثر في مواضع، بل هو صريح كلامهم في مسألة ناوي الإقامة في بلد حيث ذكروا هناك أنه لا يضره التردد في نواحيها ما لم يبلغ محل الترخّص متسالمين عليه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج 14، ص: 298.

[4] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يَقْصِرُ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ الْحَدِيث.» الكافي 3- 434- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج 8، ص: 470، ح 11194- 1.

[5] □ «و يوجّه الأول: بأن الإقامة قاطعة للسفر موضوعاً كما مرّ بيانه في محله، فهي تجعل السفر سفرين شرعاً. فالمسافر بوصوله إلى محل الإقامة يخرج من كونه مسافراً حتى ينشئ سفراً جديداً، و قد عرفت في المسألة السابقة أن اعتبار حد الترخّص ليس تعبداً محضاً، بل هو من جهة أن الشخص ما لم يخرج من فناء البلد و لم يتجاوز عن حدوده و توابعه المتصلة به لا يعدّ بنظر العرف مسافراً، بل يعدّ حاضراً في هذا البلد ما لم يخف عليه آثاره المدركة بالسمع أو البصر، و مقتضى هذا البيان أن يخرج المسافر بوصوله إلى حدّ ترخص محل الإقامة من كونه مسافراً في طرف الدخول، و أن لا يصدق عليه هذا العنوان ما لم يصل إليه

في طرف الخروج. و يوجّه الثاني: بأن أدلة ثبوت القصر للمسافر مطلقة، و غاية ما ثبت بسبب الصحيحتين السابقتين تقييدها بالنسبة إلى الوطن فقط، فإنّه و إن لم يذكر فيهما لفظ الوطن و لذلك ربما ادعي إطلاقهما لكل بلد أنشئ منه السفر لكنهما تنصرفان إلى الوطن قطعاً. و يؤيد ذلك قوله في صحيحة ابن سنان: «و إذا قدمت من سفرك فمثل ذلك»، فيبقى محل الإقامة مشمولاً لعمومات أدلة القصر. و ما ذكر من وحدة الملاك في الوطن و محل الإقامة بعد تسليم القاطعية الموضوعية ممنوع، إذ العرف أيضاً يفرق بينهما، فيعدّ المسافر الذي لم يخف عليه آثار بلده حاضراً فيه، بخلاف من خرج من محل الإقامة، فإنّه بعد ما أعرض عنه بالخروج يصدق عليه عنوان المسافر و إن لم يصل بعد إلى حدّ الترخّص. و السرّ في ذلك أن محل الإقامة بالخروج منه يخرج من كونه مقرّاً للإنسان بالكلية و يصير بالنسبة إليه كغيره من البلدان. و يوجّه الثالث: بأن الإقامة بعد ما تحققت تقطع السفر و تجعل محلها بمنزلة الوطن فيترتب عليه آثاره، و أما قبل تحققها فلا يترتب على المحل حكم الوطن و لا يخرج الإنسان بالوصول إليه من كونه مسافراً. هذا. و الأحوط في المسألة هو الجمع. أو تأخير الصلاة إلى أن يصل إلى محل لا يشك في حكمه و لا سيما في طرف الدخول.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 312.